بازنمایی سازه‌های امامت محور و تبیین چیستی «روح» در سوره قدر
زهره اخوان مقدم
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۱ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۵، ص ۱۴۹-۱۶۶

بازنمایی سازه‌های امامت محور و تبیین چیستی «روح» در سوره قدر بر اساس روایات شیعه

زهره اخوان مقدم[۱]

چکیده: در سورهٔ مکیِ پنج آیه‌ای قدر، مباحث چالش انگیزی وجود دارد که یکی از آنها «چیستی روح» در آیهٔ «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن كُلِّ أَمرٍ» است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و روایت محور نگاهی دیگر به این آیه دارد، و با توجه به اهمیت سوره و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، و نیز توجه به «غرض امامت محوریِ سوره» یکی از نظریه‌ها را ترجیح می‌دهد. ذکر ضمیر غائب «هُ» در ابتدای سوره، که از نگاه مفسران به قرآن برمی گردد، نشان می‌دهد که غرض سوره، حتی اهمیت قرآن هم نیست. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که روح در این آیه، نه روح القُدُس و جبرئیل است و نه اساسا از سنخ ملائک؛ بلکه همان مخلوق عظیم الهی می‌باشد که در آیهٔ ۸۵ إسراء مردم از پیامبر در باره‌اش سؤال کردند و خداوند، آنرا «از عالم امر الهی» برشمرده است. همان عالم امر که در مقابل عالم خلق است و بشر را به آن راهی نیست. از آنجا که برای احتجاج با مخالفان شیعه، با این سوره سفارش شده، تاثیر آن در بحث‌های امامتی مغفول است.

واژگان کلیدی: سوره قدر، روح، نزول قرآن، امامت، ولایت تکوینی.

---

* دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱؛ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰.

۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران، تهران Akhavan. mo@quran. ac. ir

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن، استفاده از یک واژه در کاربردهای متفاوت است و فهم آیات، مستلزم دقت در همهٔ کاربردها می‌باشد. به بیان دیگر، یک واژه در همه جای قرآن به یک معنا نیست، بلکه بافت و سیاق است که معنای اصلی واژه را مشخص می‌کند. از این رو برای درک یک واژه، نمی‌توان به تبادر ذهنی و حتی کتاب‌های واژه پژوهی اکتفا نمود. در چنین مواردی دو راه پیش روی فهم طلبانِ قرآن هست؛ یکی توجه به کاربرد آن واژه در تمام آیات، و دیگری رجوع به سخنان معصومان علیهم‌السلام که مفسِر و مبیِن قرآن و تا قیامت طبق حدیث متواتر «ثقلین» همگام و همراه قرآن هستند.

محل تأملِ پژوهش حاضر، این آیهٔ سورهٔ قدر می‌باشد: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن كُلِّ اَمرٍ» و به دنبال آن است که معنای «روح» را بازیابی نماید. ه دلیل پیش گفته، لازم می‌داند همهٔ کاربردهای این واژه را در نظر بگیرد، تا بتواند در جمع بندی، به معنای روح در سورهٔ قدر برسد و البته روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام را به یاری می‌طلبد. مفسران شیعه در اینکه منظور از روح در سوره قدر چیست، متفق القول نیستند. غالبا روح را همان جبرئیل امین می‌دانند که «روح الامین» هم نامیده می‌شود. رخی به قرینه آیه۵۲ سوره شوری (وكَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا...)، روح را معادل وحی می‌دانند که بر این اساس، معنای آیه سوره قدر چنین می‌شود: فرشتگان با وحی الهی در زمینه مقدرات در آن شب نازل می‌شوند.

مقاله حاضر با روش تحلیلی - انتقادی پس از دریافت معنای اولیه و اصلی روح بر اساس جوامع لغوی عرب، بسامد این واژه را در قرآن استخراج می‌نماید. سپس با تکیه بر فهم کاربردهای متفاوت واژهٔ «روح» در قرآن، در پی یافتن پاسخ سؤال اصلی پژوهش است که: واژه روح در سوره قدر، به چه معناست؟ آیا مراد از آن، مَلَکی عظیم و گرانقدر از جنس و سنخِ ملائکه است و تنها بنا بر قاعدهٔ ذکر خاص بعد از عام، در سورهٔ قدر آمده؟ و حتی فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل؟ و یا موجودی دیگر مجزا از ملائکه و برتر از آنان؟ روایات معصومان علیهم‌السلام ناظر بر چه معنایی است؟

پیرامون سوره قدر پژوهش‌هایی با رویکردها و اهداف مختلف نوشته شده، مانند: مقاله "واکاوی مصداق سوره قدر در روایات تفسیری فریقین" نوشته محسن قمرزاده وهمکار؛ مقاله "شان نزول‌های سوره قدر در بوته نقدو بررسی" نوشته قاسم بستانی؛ مقاله "تفسیر سوره قدر و راه‌های شناخت راز لیله القدر" نوشته یونس یوسفی وهمکاران؛ «معناشناسی روح در قرآن کریم» از محمدتقی شاکر و سبحانی و موارد دیگر که غالبا به تفسیر سوره قدر و ارجاع ضمائر آن و موضوع نزول قرآن پرداخته اند. دیهی است مقالات مذکور با موضوع بحث حاضر همپوشانی ندارد.

۱. مروری بر سوره قدر

طبق ترتیب قرآن کریم، سورۀ قدر نودوهفتمین سوره قرآن و دارای پنج آیه می‌باشد. از حیث زمان نزول بنابر رأی اقوی، مکی است و ۲۵ اُمین سوره نازله است. این سوره علی رغم حجم کم، یکی از سوره‌های پُرچالشِ قرآن به حساب می‌آید. چالش پژوهش حاضر این است که واژۀ «روح» که در قرآن پُربسامداست، در این سوره چه معنایی دارد؟ و ملائکه چرا؟ و به اذن چه کسی؟ و بر چه کسی وارد می‌شوند؟

با تدبر در این سوره و نام آن، و اهمیت «قدر و اندازه در هرچیزی» به نظر می‌رسد سوره برای اهمیت شب قدر نازل شده، آن هم نه برای توجه دادن به یک زمان خاص، بلکه برای توجه دادن به یک اتفاق خاص که در این زمان می‌اُفتد. خداوند ممکن بود در آیۀ دوم و سوم تکرار نکند و با ضمیر، بفرماید: «وَ ما ادریکَ ما هِیَ؟ِ یَ خَیرٌ مِن الف شهرٍ» ولی سه بار عبارت «لَیْلَةِ الْقَدْر» را در سه آیۀ اول سوره تکرار فرموده، و در دو آیۀ دیگر نیز با ضمیرهای «ها» و «هِی» بدان شب اشاره نموده تا عظمت این شب را نشان دهدو به همین منظورآن را از هزارشب بالاتر شمرده است. اینکه قضا و قدر الهی انجام شود، آنچنان نیست که ناگفته مانده باشد. در سراسر قرآن خدا از علم وحکمت ومشیت و اراده خود سخن گفته و بارها تاکیدکرده که همۀ امور بندگان به دست اوست وخزائن همه چیز نزد اوست. پس این موضوعی نیست که دوباره برآن تاکید شود و از قضا و قدر الهی سخن به میان آید. ارادۀ خداوند، بیان موضوع مهم دیگری است.

۲. توجه به محتوای سوره قدر با عنایت به زمان نزول و شأن نزول

زمان نزول سوره را بین سوره «عبس» و «شمس» در سال چهارم یا پنجم هجری دانسته اند. در مورد شأن نزول سوره هم نکات متعددی گفته شده، که صحیح نیست؛ زیرا غالب آنها از باب «جَری و تطبیق» هستند و نمی‌توانند با نزول این سوره پیوند کامل داشته باشند. نتیجه آنکه این سوره، مانند برخی آیات و سُور دیگر، شأن نزول خاصی ندارد (ر.ک: عشریه، ۱۳۹۸: ص۱۲۳). برهمین اساس، شأن نزول آیه نمی‌تواند به ما کمکی برای فهم سوره بنماید؛ اما زمان نزول سورهٔ قدر می‌تواند یکی از اقوال تفسیری در آیهٔ ۸۵ اسراء را تقویت کند که خدا می‌فرماید: «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...». در سورهٔ قدر که ۲۵ اُمین سورهٔ نازله است، خداوند از «روح» سخن به میان می‌آورَد و باعث ایجاد سؤال مردم می‌شود؛ لذا در سورهٔ اسراء که آن هم مکی است و ۵۰اُمین سورهٔ نازله می‌باشد، خداوند به این سؤال پاسخ می‌دهد. توجه به این زمان نزول‌ها نشان می‌دهد که روح در آیهٔ «يَسْأَلُونَكَ» نمی‌تواند همان روحی باشد که در کالبد انسان دمیده شده است.

۳. معنای لغت «روح» و واژه‌های نزدیک به آن

برای آنکه به معنای واژهٔ «روح» در سورهٔ قدر پی ببریم، ابتدا باید اصل معنایی آن را بشناسیم. به همین منظور گزارشی از معاجم لغت عرب در این باره، و سپس معاجم قرآنی ارائه می‌شود تا مفهوم بنیادین کلمه روشن گردد.

۳-۱. معنای لغوی واژه «روح» از دیدگاه واژه پژوهان عرب

جامع لغویِ ابن فارِس قابل توجه است زیرا اگر واژه‌ای دو یا چند اصل داشته باشد، ذکر می‌کند. وی گفته که ریشهٔ «ر، و، ح» یک اصل بزرگ و شایع دارد و دلالت بر وسعت و بزرگی و همه گیری و شیوع می‌نماید و قبل از آن، اصل این کلمه، «الرّیح» بوده و «یاء» به جهت کسرهٔ ماقبلش تبدیل به «واو» شده است. وی معتقداست در همهٔ استعمال‌های اسمی و فعلی این ریشه، وسعت و سهولتِ انتشار جاری است و حتی وجه تسمیهٔ «روح انسان» همین است. به «باد» هم «ریح و ریاح» گفته می‌شود چون سرعت وگسترش دارد. ابن

فارس کاربرد ریشة فعلی آنرا در هر گونه سهولت و آسانی و روانی، روا می‌داند؛ ومعنای «بو» را هم اضافه می‌کند و معتقد است به جهت سهولت انتشار، به عطر و بوی خوب هم قابل سرایت است. ابن فارس اگرچه واژه پژوه قرآنی نیست، ولی ذیل ریشة «ر-و-ح» می نویسد: «الرّوح» جبرئیل است آنجاکه خدا فرموده: «نَزَلَ بِهِ الرّوحُ الاَمینُ عَلی قَلبِکَ»(شعرا/۱۹۳) (ر. ک: ابن فارس، ۱۴۴۲ه، ص۴۰۸)

جوهری در بارة «روح» می‌گوید این کلمه، مذکر و مؤنث یکسان دارد و جمعش «أرواح» است و قرآن و جبریل و عیسی روح نامیده شده اند. سپس به لغت «الرّیح» می‌پردازد که جمع آن «الرّیاح» است، ولی گاه «الاَرواح» نیز می‌شود و کلا با سخن ابن فارس موافق است. (ر. ک: جوهری، ۱۴۰۴ق: ج۱، ص ۳۲۹).

۲-۳. معنای لغوی واژه «روح» در معاجم قرآنی

از واژه پژوهان قرآنی هم برای فهم کلمۀ مورد بحث کمک می‌گیریم. راغب اصفهانی «الرُوح» و«الرَوح»را اصل واحد می‌داندو معتقد است «الرُوح» برای دو نوع اسم قرار داد شده: یکی اسمی برای «نفْس»، زیرا نفْس نوعی و بخشی از روح است و نوع را به اسم جنس آن نامیده‌اند، مثل نامیدن انسان به حیوان. دوم اسمی برای آنبخش انسان که بدان وسیله، حیات و تحرّک دارد و منافعش را جلب و ضررهایش را دفع می‌نماید؛ و این بخش همان است که خدا در دو جا ازآن سخن گفته است، وسپس به آیۀ۸۵ إسراء و۲۹ حجراستناد می‌کند. راغب معتقد است در قرآن چهار چیز به «روح» نامیده شده اند: ملائکة با عظمت خدا؛ جبرئیل، عیسی، وقرآن (ر. ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص۳۶۹-۳۷۱)

علی اکبر قرشی۱۴صفحه را به مشتقات ریح و رَوح اختصاص داده، و بحث را با آیۀ۸۷ یوسف آغاز کرده ومی گوید: «اصل باب، ریحی است که رحمت می‌آورَد و معنای آیه این است که از رحمتی که خدا می‌آورد نااُمید نباشید»ولی رُوح درقرآن۲۱ بار آمده که مراد از آن، فرشته و غیر آن است. یقینا در این آیات شوری ونحل وغافر مراد از «روح» شریعت و کتاب است». قُرَشی سپس گله مندانه روش بزرگان راکه همة آیات مشتمل بر «روح» رایکسان قلمداد می‌کنند تقبیح کرده، و سخن آنان که «روح» و «رَوح» را به هم آمیخته‌اند نیز غلط می‌شمرد.

آنچه گذشت نشان می‌دهد که با یک واژهٔ آسان یاب و آسان فهم مواجه نیستیم. پذیرفتن همین امر مهم، ضرورت این پژوهش را بیشتر مشخص می‌کند. به هر حال با توجه به عبارت مبناییِ «الرّوح اُشتُقّ مِنَ الرّیحِ»، روح کلمه‌ای است که از نسیم=ریح گرفته شده، و رحمت و آرامش و گستردگی و سرعت انتشار در همهٔ کاربردهای آن لحاظ می‌شود.

۴. بسامد قرآنی واژه «روح» و «الرّوح» در قرآن

کاربرد اسمیِ روح درقرآن ۲۴ مرتبه آمده، ولی به شکل‌های مختلف. گاه مجرور ب حرف جر وگاه مضاف. گاه با ال تعریف و گاه به شکل نکره. البته واژهٔ «ریح» و«ریاح» که به نوعی با«روح» مرتبط هستند نیز به اَشکال مختلف در۲۹ آیه آمده، و کلمهٔ «ریحان» در دوآیه دیده می‌شود. شکل فعلی از ریشهٔ «رو، ح» تنها یکبار درآیهٔ ششم نحل وجوددارد.

۵. کاربردهای معنایی«روح» در آیات قرآن

با توجه به بسامد متعدد قرآنی واژه «روح» در قرآن می‌توان تفکیک قابل توجهی بین کاربردهای آن قائل شد. این کاربردها در هشت دسته قابل بیان هستند:

۵-۱. تعبیر «روح» با «القُدُس» به مثابه تأییدکننده حضرت عیسی علیه‌السلام

در سه آیه خداوند به روشنی بیان می‌کند که جناب عیسی را با«روحُ القدس» مؤید فرموده است. یکبار در آیهٔ ۸۷ بقره با فعل متکلم مع الغیر این تایید را با عبارت و«أَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»می آورَد. دأب قرآن این است که امور مهم و قابل تعظیم را خداوند به خودش نسبت می‌دهد. درآیه۲۵۳ بقره و۱۱۰مائده، همین مضمون به شکل مخاطب با عبارتِ«أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ»دیده می‌شود.

۵-۲. تعبیر «روح»با «القُدُس» به عنوان تنزیل کننده قرآن

در آیهٔ ۱۰۲سورهٔ نحل تعبیر اضافیّ روح و «القُدُس» با عملکرد دیگری دیده می‌شود. خداوند در آیهٔ قبلی سخن کافران را ذکر می‌کند که قرآن را «افترا» می‌شمارندو سپس درآیه موردبحث، به پیامبرش درمقام نقد سخن کفار امر می‌کند که در پاسخ آنان چنین بگو:

«قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ» بر این اساس، روح القدُس کسی است که قرآن را از جانب خدا فرود آورده است و به نظر می‌رسد جبرئیل باشد.

۵-۳. تعبیر «روح» به شکل نکره و معادلِ خودِ قرآن

در یک آیه روح خودِ قرآن نامیده شده، آنجا که در سورۀ شوری آیه ۵۲ می‌فرماید: «وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا... ». شاهد این برداشت، واژه «اَوحَینا» است که بر اساسآن، کلمۀ «روح» نمی‌تواند اشاره به مَلَک وحی داشته باشد، چون جبرئیل یا هر ملک دیگر، خودِ وحی نمی‌شود، بلکه آورندۀ وحی است.

۵-۴. تعبیر «روح» به شکل نکره، مساوی خود عیسی علیه‌السلام

در موارد پیشین، روح به «القُدُس» اضافه شده و به موجودی فرازمینی اطلاق گردید؛ اما در آیۀ ۱۷۱ سورۀ نساء با کاربرد جدیدی روبرو هستیم که در آن، روح همان عیسی برشمرده شده، آنجا که می‌فرماید: «... وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ... ». ابتدای آیه خطاب به اهل کتاب است که در دین خدا غلوّ نموده و سخن غیرحق گفتند، یعنی عیسی را پسر خدا شمردند. در این آیه، عیسی خودِ روح شمرده می‌شود و شاید به همین دلیل است که عیسی را «روح الله» می‌نامند.

۵-۵. تعبیر «روح» مضاف به ضمیر «نا» فرستاده خدا به سوی مریم علیهاالسلام

در ارتباط با حضرت عیسی کاربرد روح متعدد است. طبق عنوان۱-۵ روح تاییدکنندۀ عیسی بود وطبق عنوان ۴-۵روح معادل خود عیسی بود. اینک موردی خواهدآمد که روح را فرستادۀ خدا به سوی مریم معرفی می‌کند. درآیۀ ۱۷مریم چنین می‌آید: «... فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» یعنی ما روح خود را به سوی او فرستادیم و در شکل مردی راست قامت بر مریم ظاهر شد.

۵-۶. تعبیر «روح» مجروربه حرف جرّ و مؤیّدِ مؤمنان

با کاربرد دیگری درآیه ۲۲ مجادله مواجه هستیم که ناظر به تأیید مؤمنان به وسیلۀ «روح»ی از خداست. در این آیۀ طولانی، سیاق کلام تمجید و مدح مؤمنان است وخداوند

از اوج ایمان ایشان سخن گفته و با جملهٔ «وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ... »تاکید می‌کند که خدا مؤمنان را با روحی از خودش تأیید می‌فرماید.

۵-۷. تعبیرروح» و موردِسؤال قرارگرفتن آن

دریک آیه روح با «ال» تعریف آمده و خداوندخبر می‌دهد که مردم، از پیامبر در بارهٔ آن سؤال می‌پرسند: آیهٔ۸۵ سوره اِسراء: «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي... ». مشهور است که این آیه در بارهٔ روح انسان سخن می‌گوید، ولی نمی‌توان قاطعانه این نکته را تأییدکرد و چنانچه گذشت، به نظر می‌رسد سؤال دربارهٔ «روح» موجود درسورهٔ قدر است.

۵-۸. تعبیر«روح» همراه با واژه ملائکه

در هفت مورد پیش گفته، واژهٔ روح همراه واژهٔ مَلَک ذکر نشده بود. در موارد متعددی ایندو تعبیر همراه هم در قرآن آمده که یکی از آنها آیهٔ مورد بحث این نوشتار، یعنی سورهٔ قدر است. مثلا در آیهٔ دوم نحل آمده: «يُنَزِّلُ الْمَلآئِكَةَ بِالْرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ... ». در آیهٔ دیگرشاهد واوعطف بین ملائکه و روح هستیم، آنجا که در آیهٔ۴ معارج آمده: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ... ». حرکت این موجودات فرازمینی، به عکس آیات دیگر، از بالا به پایین نیست، بلکه از پایین به بالا و نوعی صعود می‌باشد. حرکت از بالا به پایین را در سورهٔ قدر نیز می‌بینیم. آیهٔ ۴ چهارم که مورد بحث پژوهش حاضر است و در آن ملائکه و روح با «واو عطف» آمده اند: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا... ».

۶- بررسی روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام پیرامون سوال پژوهش

شکی نیست اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند خود ایشان، دارای علم لدنی بوده، با قرآن همراه وقرآن نیز با ایشان همراه است و برترین مفسران قرآن هستند. (اخوان مقدم، زهره، ۱۳۹۳، صص۸۱تا۹۱). پیرامون سورهٔ قدر روایات متعدد واردشده که برخی طولانی یا کوتاهند. در کتاب کافی بابی در همین حوزه وجوددارد. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، صص۲۴۲-۲۵۳). منتخب پژوهش حاضر روایاتی است که یا به چیستی روح اشاره دارند و یا به جایگاه امام و حجت خدا که روح بر او واردمی شود.

۶-۱. روایات معصومان علیهم‌السلام پیرامون چیستی «روح»

روایت اول: در این روایت امام صادق علیه‌السلام تصریح می‌فرمایدکه روح، نه جبرئیل است و نه از ملائکه؛ زیرا خداوند در سورهٔ قدر، روح را از ملائکه جداکرده؛ پس روح موجودی غیر از ملک است.

«... الرُّوحُ هُوَ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَه وَ إِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَه. أَ لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ؟»(ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ص۳۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۴۸، ص۳)

روایت دوم: در این روایت تصریح فوق، مؤکد شده و امام معصوم علاوه بر آیهٔ سورهٔ قدر، به آیه۳۸ سورهٔ نبأ نیز استدلال فرموده وشخص مخالف را ضالّ و گمراه می‌شمرند.

أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَلِيّاًعَنِ الرُّوحِ. قَالَ«لَيْسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ فَإِنَّ جَبْرَئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَهْ، وَ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ» وَ كَانَ الرَّجُلُ شَاكّاً فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتَ عَظِيماً، مَا أَجِدُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّ الرُّوحَ غَيْرُ جَبْرَئِيلَ!... »

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از روح سؤال کرد. علی علیه‌السلام فرمود: «جبرئیل از ملائکه است و روح غیر جبرئیل است» این سخن را چندمرتبه برایش تکرارکرد. آن مرد گفت: «سخن بزرگی را مدّعی شدی، هیچ کس نمی‌گوید روح غیر جبرئیل است». امیرالمؤمنین به او فرمود: «تو گمراهی و ازگمراهان نقل می‌کنی. درسوره قدر می‌فرماید: روح غیر از ملائکه است. همچنین در سوره نبأ آمده: روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می‌ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی‌گویند. این روایت با تکیه برسورهٔ نبأ تأکید می‌کند که هرگاه روح در کنار ملائکه ذکر شود، چه مقدم باشد و چه مؤخّر، مراد از آن جبرئیل نیست؛ بلکه موجودی بزرگتر از جبرئیل است.

(ر.ک: مستدرک الوسائل۱۳۶۸: ج۷، ص۴۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۹۴، ص۵؛ ثقفی۱۴۱۰: ج۱، ص۱۰۷)

روایت سوم: امام هشتم علیه‌السلام تصریح می‌فرمایدکه روح، از مَلَک نیست ودر ادامه به فضیلت ائمه اشاره می‌شود که در عنوان بعدی بدان استناد خواهیم کرد.

قال الرّضا علیه‌السلام «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَيَّدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَهْ مُطَهَّرَه لَيْسَتْ بِمَلَكٍ... »

۶-۲. روایات معصومان علیهم‌السلام پیرامون جایگاه امامان در سوره قدر

در این حوزه نیز روایات متعددی وجود داردکه نشان می‌دهد این سورهٔ مبارکه گویا اساسا برای بیان شأن وجایگاه امامان نازل شده، نه برای شأن و مقام قرآن، و نه برای شأن و مقام شب قدر. به هر حال بدیهی است که میزبان ملائک و روح، هر کسی نمی‌تواند باشد؛ بلکه بایدشخصی والامقام و معصوم باشد که میهمان با میزبان، تناسب داشته باشند. چنین ویژگی را فقط پیامبر و جانشینان معصوم او دارند.

روایت اول: امام هشتم در این روایت تبیین می‌کنند که ایشان و دیگر امامان، مسَدّد و مؤیّد هستند. ابتدای این روایت، در بخش قبل ذکر شدو اینک کامل آن:

قال الرّضا علیه‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَيَّدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَهْ مُطَهَّرَه لَيْسَتْ بِمَلَكٍ، لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى، إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هِيَ مَعَ الْأَئِمَّهْ مِنَّا تُسَدِّدُهُمْ وَ تُوَفِّقُهُمْ وَ هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.»

امام رضا علیه‌السلام فرمود: «خداوند ما را به روح خود تأیی کرد؛ روحی مقدّس و پاک که مَلَک نیست. با هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده، جز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. آن روح با امامان از ما است که موجب تقویت و توفیق ایشان می‌گردد. او استوانه‌ای از نور بین ما و بین خدا است.»

امام تصریح به جایگاه ویژه نبیِ اکرم نسبت به تمام پیامبران پیشین، و نیز جایگاه ویژه خودو دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام نموده و نیز تصریح می‌فرمایدکه «روح»از سنخ ملائکه نیست.

روایت دوم: شخصی از امام در باره شناخت ایشان نسبت به شب قدر سؤال می‌پرسد. امام پاسخ داد: «كيفَ لا نَعْرِفُ وَ الْمَلائِكَةُ تَطُوفُ بِنا فِيها»(ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج۹۴، ص۱۴)

روایت سوم: ابن بکیر عن أَبی عبدالله قال: «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ يُكْتَبُ ما يَكُونُ مِنْهَا فی السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ مَطَرٍ و يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ ثُمَّ يُفْضَى ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَقُلْتُ إِلَى مَنْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فقال إِلَى مَنْ تَرَى.»(ر.ک: الصفارالقمی، ۱۴۰۴: ص۲۲۰) یعنی امور فوق، به اهل زمین رسانده می‌شود! گفتم: به سوی چه کسی از اهل

زمین؟امام صادق فرمود: به سوی آن کسی که داری می‌بینی!

روایت چهارم: أَبی الْهُذَیْل عن أَبی جعفرقال: یا أَبَا الْهُذَیْلِ أَما لا یَخْفَی عَلَیْنَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِکَةَ یُطِیفُونَنَا فیهَا. (ر.ک: الصفار القمی، ۱۴۰۴ق: ص۲۲۱)

ابوهذیل گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای اباهذیل! بدان که شب قدر بر ما مخفی نمی‌باشد! همانا ملائکه در آن اطراف ما می‌گردند. این روایت و روایات مشابه، در پاسخ شبهه‌ای بوده که می‌گفتند پیامبر و امامان، خودشان خبر ندارند شب قدر چه شبی است!

روایت پنجم: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فِی شُغُلٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَه إِلَیْهِ بِأُمُورِ السَّنَهْ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَی طُلُوعِهَا. صاحب این امر(یعنی امام) در این شب همواره مشغول است، زیرا فرشتگان از غروب خورشید تا طلوع آن، امور مربوط به یک سال را به محضر وی می‌آورند. »(ر.ک: مجلسی، ۱۴۰ق: ج۹۴، ص۲۲)

روایت ششم: در این روایت امام سجاد علیه‌السلام تاویل عجیبی از آیه ۲۵ انفال و۱۴۴ آل عمران ارائه فرموده و آنرا به زیبایی تمام، با سوره قدر مرتبط می‌سازند.

کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام إِذَا تَلَا إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ یَقُولُ صَدَقَ اللَّهُ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِی لَیْلَه الْقَدْرِ... ثُمَّ قَالَ فِی کِتَابِهِ «وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً فِی إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» وَ قَالَ «وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ یَقُولُ إِنَّ مُحَمَّداً حِینَ یَمُوتُ یَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَضَتْ لَیْلَه الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ، فَهَذِهِ فِتْنَهْ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّهْ وَ بِهَا انْقَلَبُوا عَلَی أَعْقَابِهِمْ، لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ یَکُونَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِیهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقَرُّوا بِالْأَمْرِ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ.

امام سجاد علیه‌السلام هنگامی که «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» را تلاوت می‌کرد همواره می‌فرمود: «راست گفت خداوند عزّ وجلّ، قرآن را در شب قدر نازل فرمود... سپس در آیه دیگری از قرآن فرمود: و از فتنه‌ای بپرهیزیدکه تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد(انفال/۲۵)، و درآیه دیگری فرمود: محمّد فقط فرستاده خداست... آیا اگربمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟... (آل عمران/۱۴۴)، خداوند در آیه اوّل می‌فرماید: چون حضرت محمّد جان

سپارد، مخالفانِ امر خداوند عزّ وجلّ می‌گویند: شب قدر نیز با رسول خدا درگذشت. این فتنه‌ای بود که تنها به آن‌ها رسیدو به سبب آن، به پیشینیان خود بازگشتند؛ زیرا اگر می‌گفتند: شب قدر از میان نرفته، ناچار برای خداوند عزّ وجلّ در آن شب امری هست و اگر به وجود آن امر اقرار می‌کردند، ناچار باید می‌پذیرفتند که برای آن امر، صاحبی هست.»

روایت هفتم: در این روایت مهم، امام صادق در باره انکارکنندهٔ جایگاه امام در شب قدر سخن گفته و چنین شخصی را کافر می‌شمارد و این مطلب، نشان دهنده ارتباط وثیق سوره قدر با موضوع امامت و ایمان وکفر است.

عَنْعُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَ رَأَيْتَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ (بِأَنَّكُمْ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كَمَا ذُكِرَتْ) وَ لَمْ يَجْحَدْهُ؟قَالَ أَمَّا إِذَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّه مِمَّنْ يَثِقُ بِهِ فِي عِلْمِنَا، فَلَمْ يَثِقْ بِهِ فَهُوَ كَافِرٌ؛ وَ أَمَّا مَنْ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي عُذْرٍ حَتَّى يَسْمَع.»

عمروبن یزیدگوید: به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: نظر شما در مورد کسی که نه به آورده شدن مقدّرات یکسال در شب قدر، به محضر شما اقرار می‌کندو نه چنین چیزی را انکار می‌کند، چیست؟امام فرمود: «اگر پیرامون آگاهیِ ما دلیل محکمی از جانب کسی که به او اطمینان دارد برایش آورده شود، ولی او به آن دلیلِ محکم اعتمادنکند، کافر به حساب می‌آید، ولی کسی که چنین دلیلی به گوشش نخورده، مادامی که آن را نشنود، معذور است». (ر.ک: الصفار القمی، ۱۴۰۴ق: ج۱، ص۲۲۳)

روایت هشتم امام صادق عليه‌السلام در این روایت جایگاه علمی بی نظیر امیرالمؤمنین عليه‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را، با تکیه بر شب قدر تبیین فرمود:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ عَلِيٌّ عليه‌السلام فِي صُبْحِ أَوَّلِ لَيْلَه الْقَدْرِ الَّتِي كَانَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَلُونِي فَوَ اللَّهِ لَأُخْبِرَنَّكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى ثَلَاثِمِائَه وَ سِتِّينَ يَوْماً مِنَ الذَّرِّ فَمَا دُونَهَا فَمَا فَوْقَهَا، ثُمَّ لَأُخْبِرَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ لَا بِتَكَلُّفٍ وَ لَا بِرَأْيٍ وَ لَا بِادِّعَاءٍ فِي عِلْمٍ إِلَّا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ تَعْلِيمِهِ، وَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُنِي أَهْلُ التَّوْرَاه وَ لَا أَهْلُ الْإِنْجِيلِ وَ لَا أَهْلُ الزَّبُورِ وَ لَا أَهْلُ الْفُرْقَانِ إِلَّا فَرَّقْتُ بَيْنَ كُلِّ أَهْلِ كِتَابٍ بِحُكْمِ مَا فِي كِتَابِهِمْ.

امام صادق عليه‌السلام: علی عليه‌السلام در صبحِ اوّلین شب قدرِ بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

فرمود: «[هرچه می‌خواهید]از من بپرسید که به خدا سوگند شما را از تمام حوادثی که در سیصدو شصت روز سال برای یک ذرّه، اتّفاق می‌افتد با خبر خواهم ساخت؛ و در آنچه ب شما خبر می‌دهم دچار رنج و زحمت نخواهم شد و نظر شخصی ام را نخواهم گفت و ادّعای علم و دانشی[که خودم به دست آورده باشم]ندارم بلکه هرچه می‌گویم از [گنجینه ی]علم خداوندتبارک وتعالی و تعلیمِ اوست؛ به خدا سوگند اهل تورات، اهل انجیل، اهل زبور و اهل قرآن چیزی از من نمی‌پرسند مگر اینکه میان هریک به حکم کتاب خودشان داوری خواهم کرد. (الصفارالقمی، ۱۴۰۴ق: ج۱، ص۲۲۳)

بر اساس این هشت روایت که به عنوان نمونه گفته شد، به این مطلب مهم رهنمون می‌شویم که اساسا سوره قدر پیوند وثیق با موضوع امامت دارد. کلمه «امر» در این سوره نیز با «عالم امر» ارتباط دارد که جهت توضیح آن، نیاز به مقالی مفصل است ولی فی الجمله اشاره به اهمیت اتفاقی که در این شب در حضور«ولیّ الله» می‌اُفتد دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت اتفاقات شب قدر در حضور امامِ همان زمان، و با توجه به روایت رسول اکرم مبن بر احتجاج با سوره قدر در مقابل دشمنان شیعه، «روح» نمی‌تواند جبرئیل باشد. در کافی ضمن حدیث شریف آمده که: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «یَا مَعْشَرَ الشیعَهْ خَاصِمُوا بسُورَهْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّهْ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَی الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنَّهَا لسَیِّدَه دِینِکُمْ وَ إِنَّهَا لَغَایَه عِلْمِنَا... »

«ای گروه شیعیان!با سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ برهان آورید تا پیروز شوید. به خدا قسم!که این سوره پس از پیامبر اکرم دلیل خدای بزرگ بر مردم است و آن سوره از امتیازات دین شماست و نهایت دانش ماست. »

۷-ارتباط ولایت و امامت با شب قدر در روایات

در این بخش روایاتی خواهدآمد که به ارتباط سورهٔ قدر و موضوع امامت تصریح دارند. تعداد این روایات زیاد است و به عنوان نمونه برخی ذکر می‌شود:

روایت اول: عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:ذُکِرَ عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ(ع إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ. قَالَ مَا أَبْیَنَ فَضْلَهَا عَلَی السُّوَرِ! قَالَ قُلْتُ وَ أَیُّ شَیْءٍ فَضْلُهَا؟قَالَ نَزَلَتْ وَلَایَهْ امیرالمؤمنین

فِيهَا. قُلْتُ فِي لَيْلَةْ الْقَدْرِ الَّتِي نَرْتَجِيهَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟؟قَالَ نَعَمْ هِيَ لَيْلَةْ قُدِّرَتْ فِيهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ قُدِّرَتْ وَلَايَةْ اميرالمؤمنين عليه‌السلام فِيهَا. مفضّل گوید: در محضر امام صادق عليه‌السلام از آیه مبارکه: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، سخن به میان آمد، فرمود: «چقدر برتری آن بر سوره‌های دیگرآشکار است»!عرض کردم: «برتری آن چه می‌باشد»؟ فرمود: «در آن شب ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام نازل شده است». گفتم: «در شب قدری که ما آن را در ماه رمضان امید داریم»؟فرمود: «آری!شبی که در آن شب آسمان‌ها و زمین اندازه گیری شده، و ولایت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در آن تقدیر و معیّن شده است.

روایت دوم: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ اَلثَّانِي عليه‌السلام :نَّ أَمِيرَ اَلْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ اَلْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَتَنَزَّلُ فِي تِلْكَ اَللَّيْلَةِ أَمْرُ اَلسَّنَةِ وَ لِذَلِكَ اَلْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اَللَّهِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. فَقَالَ اِبْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟؟قَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ. امام جواد عليه‌السلام از امیرالمؤمنین عليه‌السلام روایت می‌کند که شب قدر در هر سال هست، و در آن شب، امر یک سال نازل می شود؛ و برای آن امر، والیانی است بعد از رسول خدا. ابن عباس می گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ علی عليه‌السلام فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدَثند.

روایت سوم: قال رسولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: آمِنُوا بِلَيْلَةِ اَلْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِوُلْدِهِ اَلْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي.

رسول خدا فرمود: به شب قدر ایمان آوریدکه آن مخصوص علي بن ابیطالب و یازده فرزند اواست بعد از من.

روایت چهارم بازهم روایتی از امام جواد عليه‌السلام رسیده که: لَقَدْ خَلَقَ اَللَّهُ تَعَالَى لَيْلَةَ اَلْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اَلدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيٍّ يَكُونُ...خداوند شب قدر را در آغاز آفرینش جهان آفرید و در آن، اولین پیامبر و نخستین وصی را هستی بخشید.

روایت پنجم از امام کاظم عليه‌السلام) نقل شده که فرمود:

مَا مِنْ مَلَكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهْبِطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَه مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ. فرشته‌ای نیست که خدایش

برای امری به زمین فرو فرستد، جز اینکه ابتدا نزد امام آید و آن امر را به او عرضه کند، و رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک وتعالی به سوی صاحب این امر است(یعنی امام).

۸-وظیفه «روح»، خدمتگزاری و تایید دائمی معصومان علیهم‌السلام

روشن شد که «روح» مخلوقی عظیم است و از جنس ملک نیست. گروهی دیگر از روایات معصومان علیهم‌السلام به شکلی دیگر تفاوت و عدم یکسانی «روح» با دیگر فرشتگان و حتی جبرئیل را همراه با ذکر وظایف این مخلوق خدا تبیین می‌کنند. طبق این دسته احادیث، «روح» مخلوقی است که پیوسته مؤید معصومان و همراه آنان است. کلینی ذیل آیهٔ«وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْري مَا الْكِتابُ وَلاَ الْإيمانُ»آورده که امام صادق() در مورد روح فرمود: «خلقٌ من خلق اللّهعزّوجلّ، أعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله صلی الله علیه وآله، یُخبره ویُسدّده وهو مع الأئمّة من بعده»یعنی: «او آفریده ای از آفریدگان خدای تعالی است!از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است؛ همواره با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، به او خبر می داد و او را تقویت می کرد. او با ائمّه علیهم‌السلام نیز همراه است و موجب تسدید و تقویت آنها می شود».

واضح است که روایت فوق، تصریح دارد به اینکه همان مخلوق عظیمی که مأموریت حفظ و تأیید و همراهی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را داشته، مأمور به همراهی و حفظ و تأیید ائمه نیز هست. این جایگاه یعنی همراهی و تایید توسط موجودی عظیم به نام روح، خاصّ رسول خدا و جانشینان برحقّ اوست. این موجود عظیم، نه تنها برتر از ائمه نیست، بلکه خدمتگزار آنان است و در روایات به این امر نیز تصریح شده مانند سخن امام صادق علیه‌السلام که فرمود: روح بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا و ائمه است و تحت خدمت آن‌ها است. نیز به این حدیث امام هشتم علیه‌السلام توجه کنید: «قالَ الرّضا علیه‌السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَيَّدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ، مُقَدَّسَةٌ مُطَهَّرَةٌ، لَيْسَتْ بِمَلَكٍ، لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى، إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هِيَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا، تُسَدِّدُهُمْ وَ تُوَفِّقُهُمْ وَ هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». یعنی: خداوند ما را به روحی از خود که مقدّس و پاک است و ملک نیست، تأیید کرد. وی با هیچ یک از پیامبران گذشته نبوده جز پیامبر اکرم. آن روح با ائمّه علیهم‌السلام

است که موجب تقویت و توفیق ایشان می‌گردد. او استوانه‌ای از نور بین ما و بین خد است. (تفسیراهل‌بیت علیهم‌السلام ج۱۸، ص۲۸۰عیون أخبارالرضا، ج۲، ص۲۰۰)

ضمن آیه۸۵ إسراء نیز روایاتی با همین مضمون واردشده و خودِ آیه نیز نشان از اهمیت «روح» دارد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». ذیل این آیه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «روح که اعظم و بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل است، به نزد ما می‌آید و در خدمت ما است».

نیز این روایت عظیم الشأن: ... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاَللَّهِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلرُّوحِ قُلِ اَلرُّوحُ مِنْ امر ربی وما أُوتِيتُمْ مِنَ اَلْعِلْمِ الا قَلِيلاً؟ قال: هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اَللَّهِ يُوَفِّقُهُ وَهُوَ مَعَنَا أَهْلَ اَلْبَيْتِ» یعنی: «... روح خلقی اعظم از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خداو تحت خدمت ایشان بوده، و ایشان را یاری می‌کرده و پس از او با اوصیای بعدش است». (بصائر الدرجات، ج ۱، ص۴۸۱)

و نیز این روایت: رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَالصَّفَّارُ وَغَيْرُهُمْ بِالْأَسَانِيدِ الصَّحِيحَةِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قَالَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ.

و نیز این روایت: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يسئلونك عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. قَالَ: خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ ومیکائیل، لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وسلم، وَهُوَ مَعَ الْأَئِمَّةِ يُسَددهم، وَلَيْسَ كُلَّمَا طُلِبَ وُجِدَ.

و نیز این روایت: في الكافي عن الصادق علیه‌السلام قال: خلق من خلق الله عزّوجلّ أعظم من جبرئيل و ميكائيل، كان مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يُخبره وَ يُسَدّدهُ و هوَ مع الأئمّة علیهم‌السلام من بعده. (الوافی ج۳ص، ۶۳۱)

از این روایات، علاوه بر آنکه معلوم می‌شود روح، از ملائک نیست و مخلوقی عظیم‌تر است، مهم‌تر اینکه معلوم می‌شود روح در خدمت پیامبر و جانشینان او بوده و هست

و اکنون نیز در خدمت امام غائب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده و ایشان را تأیید و تسدید می‌کند.

نظر مختار و نتیجه پژوهش حاضر

پژوهش حاضر پی این هدف بود که با توجه به جایگاه امامت در سوره قدر، نشان دهد مراد از «روح» در آیه «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِن كُلِّ أَمرٍ» چیست و به نتایج زیر رسید:

۱-سوره قدر که از مهم‌ترین سور مکی است، نه برای تبیین ارزش قرآن نازل شده، و نه برای تبیین ارزش شب قدر، بلکه هدف آن تبیین جایگاه «امام» در هر زمان است به همین دلیل است که معصومان علیهم‌السلام بارها به شیعیان دستور داده‌اند که برای مخاصمه با دشمن، از این سوره بهره ببرید زیرا نمی‌توانند پاسخ دهند در شب قدر، ملائکه و روح بر چه کسی نازل می‌شوند.

۲-طبق روایات متعدد که از معصومان علیهم‌السلام نقل شده، روح در آیهٔ مذکور جبرئیل یا روح القدس نیست، و از جنس ملائک هم نیست، بلکه موجودی عظیم است غیر از فرشتگان و از تقابل موجود در

آیه نیز این مطلب هویداست.

۳- در روایات متعدد حتی فارغ از سوره قدر، از موجود عظیمی بنام روح نام برده شده، که از جبرئیل و میکائیل هم بزرگتر است و همواره همراه با «ولیّ الله» و «حجت خدا روی زمین» است، چه این حجت الله «پیامبر» باشد و چه «امام».

۴-این موجود عظیم و عظیم الشأن همواره با امامان همراه است و مؤیِد ایشان و خدمتگزار ایشان. در شب قدر نیز به همراه دیگر فرشتگان، به زمین می‌آید و در محضر امام و صاحب امر هر زمان، خدمتگزاری می‌نماید. با توجه به این امور، مراد از «روح» در سوره قدر، نمی‌تواند جبرئیل باشد.

فهرست منابع

ابن فارس، ابوالحسین(۱۴۴۲ه)، **معجم مقاییس اللغه**، چاپ اول، بیروت دار أحیاء التراث العربی.

اخوان مقدم، زهره، ۱۳۹۳، اصول تفسیرقرآن کریم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

اصفهانی، راغب(۱۴۱۶ ق)، **مفردات الفاظ القرآن** چاپ اول دار القلم دمشق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد(۱۴۱۰ق)، **الغارات**، چاپ اول، دارالکتب الاسلامی، ایران، قم.

جوهری، ابونصر اسماعیل بن حمّاد(۱۴۰۴ ق)، **تاج اللغه و صحاح العربیه**، چاپ اول، دار الفکر، لبنان، بیروت.

شیخ صدوق(۱۴۰۴ق)، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، چاپ اول، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بی جا.

الصفار القمی، محمّد بن الحسن(۱۴۰۴)، **بصائر الدرجات الکبری في فضائل آل محمد** علیهم‌السلام، منشورات مؤسّسة الأعلمي، مطبعة الأحمدي، ایران، تهران

عشریه، رحمان وهمکاران، (۱۳۹۸)، **تاریخ گذاری سوره قدربا تاکید برمکی یا مدنی بودن سوره**، مجله پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۸، دوره۲۴، شماره۹۳.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی(۱۴۰۶ق)، **الوافی**، کتابخانه امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام، ایران، اصفهان.

کلینی، محمدبن یعقوب(۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسي، محمّد باقر(۱۴۰۳ق)، **البحارالانوار**، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء، بی جا.

المحدث النوری(۱۳۶۸)، مستدرک الوسائل، جلد هفتم، چاپ دوم، موسسه آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ایران، قم.